نگاه

نگاهی به رمان «سیاگالش»

روایت طلبه‌ای در سفر تبلیغی محرم

رمان «سیاگالش» نوشته ابراهیم اکبری دیزگاه بهار امسال (۱۴۰۰) توسط نشر صاد منتشر شد. «سیاگالش» داستانی ماجرامحور است که اتفاقات زندگی طلبه‌ای به نام یوسف رستمی را روایت می‌کند. او در دهه محرم برای تبلیغ به یکی از روستاهایِ جنگلی تالش سفر می‌کند و درگیر ماجراهایِ عجیبی مانند: گم‌شدن آخوند قبلی روستا، ظهور فرقه‌ای در میان مردم، توطئه نزدیکانش و... می‌شود. اکبری دیزگاه در این داستان به یکی از مسائل مهم دینی یعنی تعامل و گفت‌وگو با خداوند می‌پردازد و روایت‌گر قصه‌ای است پیرامون سیاگالش (نگهبان حیوانات جنگل) که اسطوره مهم تالِشی است. امید شیخ باقری، داستان‌نویس در یادداشتی به این کتاب پرداخته است که در ادامه آن را خواهید خواند.

صفر

یک گوش هم باشد برای من کافی است. اصلاً من برای حرف زدن نیامده‌ام.

پس برای چی آمده‌ای؟

برای تماشا.

تماشای کی؟

تماشای مردم، جنگل، طبیعت و خودم.

سیاگالش / ابراهیم اکبری دیزگاه / صفحه ۱۲ / نشر صاد

یک

نوشتن درباره رمان «سیاگالش»، نوشته ابراهیم اکبری دیزگاه سخت است. حکم شنا کردن خلاف جهت رودخانه پر آبی را دارد که هم عریض است و هم عمیق. می‌توان خود را رها کرد و خط به خط و صفحه به صفحه فقط لذت برد. اما اگر خواننده در خوانش‌اش انتخاب کرد بایستد یا برگردد به عقب و پیرامون مسئله‌ای دقیق شود، آن‌جا ابتدای عرق‌ریزان روح است.

نویسنده با نثری روان و زبانی بی‌پیرایه خواننده‌اش را تا اوج تخته سنگی بر حاشیه این رود بالا می‌برد. صدای آب و پرنده‌هایی را که خانه‌شان لای شاخه‌های درخت‌های حاشیه این رود است، به گوشش می‌رساند. از آن بالا همه مناظر اطراف را نشانش می‌دهد و کیفورش می‌کند. اما نه خودش و نه «یوسف رستمی» ای که در داستان‌ش خلق کرده هیچ اصراری به شیرجه زدن خواننده در این رود روان ندارند. خواننده خودش باید بداند که اگر شیرجه زد، امیدی به شاخه‌ای نیست و باید با جریان همراه شود.

دو

داستان، قصه حضور یا ظهور طلبه‌ای است که در دهه اول محرم برای تبلیغ به میان‌کوه، منطقه‌ای روستایی در تالش فرستاده شده است. مجموعه مردمان روستا، حتی در ظاهر تماماً ساده‌شان معرف جامعه‌ی خاکستریِ بزرگ‌تری از فرهنگ پیرامون ما هستند.

حتی در مورد انتقاد درباره فرهنگ یک محله، شهر، قوم یا ملت هم از قدیم گفته‌اند یک سوزن به خودت بزن و یک جوال‌دوز به دیگری. با توجه به این‌که شخصیت داستان سیاگالش یک روحانی عالم است و جهانِ داستانی‌اش پر از انسان‌های نیازمندِ هدایت، هنرِ نویسنده این بوده که برای سوزن و جوالدوز در دستِ روحانی جز بدنه تبلیغ و ترویج دین کسی را هدف نمی‌گیرد. عمده دست‌اندازهای کلام حقِ روحانیِ سیاگالش در مسیر گوش و جانِ مخاطَبش، کارشکنی‌های آدم‌های سیستمی و دستگاهی است. جسورانه و بی‌پروا مدام باید به آنها متذکر شود که غیبت نکنند، تهمت نزنند، طمع نکنند. دست بردارند از جهالت و از صدق و صفای مردم برای خودشان کیسه ندوزند. به سمت خدا فرار کنند. «فَفِرّوا الی الله...»

سه

برای پذیرفتن، همراه شدنِ و دوست داشتن یوسف رستمیِ سیاگالش، حتماً نباید مذهبیِ دو آتشه یا دین‌دار یا حداقل علاقه‌مند به دین بود. شخصیتی که جناب اکبری دیزگاه خلق کرده‌اند، تبلیغِ انسان و انسانیت می‌کند؛ آن هم انسان مدرن. ابزارش برای تبلیغ، فقط یک کتاب است؛ و آن هم قرآن. کتابی که نویسنده در داستان‌ش صفحه به صفحه و فصل به فصل به خواننده و دنبال کننده‌اش نشان می‌دهد از این کتاب به هر آن‌چه برای روایت داستان‌ش نیاز داشته، مسلط است.

شیخ یوسف رستمیِ سیاگالش، منبری است؛ اما وقت مردم را نمی‌گیرد. کوتاه و صمیمی، فقط در مورد چیزهایی که علم‌اش را دارد سخن می‌گوید. اهل روضه خواندن و گریاندن نیست. در امور روزمره حتی مردمی که به او دل بسته‌اند دخالت نمی‌کند. هر سوالی را فقط با قرآن جواب می‌دهد؛ آن هم نه با تفسیرش. فقط با نص صریح قرآن. به معنای دقیق کلمه با قرآن مانوس است و شاید برای همین باشد که سرنوشتش بازتولید قصه‌های قرآن است.

چهار

نمی‌توان گفت که خواندن سیاگالش را می‌شود به چه کسانی پیشنهاد داد. اما می‌توان حدس زد خواندن سیاگالش برای چه کسانی می‌تواند جذاب نباشد. کسانی که فهم‌شان از دین و کلام حق در گروی منافع و مصلحت‌شان است. کسانی که فکر می‌کنند برای تبلیغ و ترویج حتماً باید کار شاقی کرد. کسانی که خدا و طی طریق برای رویت خدا را دور از انسان مدرن امروز می‌بینند.

اندوه یک شوهر داغدار در «برش جنگل»

کتاب برش جنگل اثر کارلو کاسولا ترجمهٔ محسن طاهر نوکنده که به تازگی توسط نشر فرهنگ نشر نو چاپ شده حکایت زندگی پنج مرد در جنگل توسکاناست که به بریدن درخت ها و فروش چوب و آماده کردن زمین برای دور بعدی مشغول اند.

گولی یلمو، قهرمان داستان، خود را غرق کار کرده است تا غم مرگ همسرش را فراموش کند. حال و روز قهرمان بیانگر احوال خود نویسنده است که در گرماگرم نوشتن این کتاب همسرش را از دست می دهد. این ضایعه نگاه او به زندگی و ادبیات را دگرگون می کند. این رمان قصه‌ای است از اندوه و رنج و کار و گذران زندگی.

بُرش جنگل، با عنوان اصلی Il taglio del bosco، داستان مردی هیزم‌شکن به نام گولی‌یلمو است که غم از دست دادن همسر خود را با تمرکز بر کار خویش، که بریدن درختان جنگل و چوب‌فروشی است، تسکین می‌دهد.

کارلو کاسّولا در رمان «برش جنگل» تجربهٔ زیستهٔ خود از دوران زندگی پارتیزانی و آشنایی‌اش با هیزم‌شکنان در آن دوران را به کار بسته و آن را با اندوهی که خود حین نوشتن این رمان، بابت از دست دادن همسرش، تجربه کرد درآمیخته و رمانی پدید آورده است درباره هیزم‌شکنی که اندوهی در دل دارد. برش جنگل روایتی واقع‌گرایانه و توأم با نگاهی شاعرانه به زندگی روزمره کارگران و مردم عادی است.

متن اصلی رمان برش جنگل نخستین بار در سال ۱۹۵۰ به زبان ایتالیایی منتشر شده است. بر اساس این رمان فیلمی هم به بازیگری جیان ماریا ولونته ساخته شده است.

برش جنگل رمانی است مبتنی بر ثبت ریزبینانهٔ جزئیات زندگی روزمره. نویسنده در این رمان، از چشم راوی سوم‌شخص، شخصیت اصلی رمان را تعقیب می‌کند و همراه او از جایی به جایی دیگر می‌رود و صبح را به شب و شب را به صبح می‌رساند و حین ثبت رفتارها و حرکات بیرونی او و نیز گریز زدن به افکار و تأملاتش، اندوهی را ترسیم می‌کند که در جان شخصیت اصلی رمان خلیده است.

گولی‌یلمو، شخصیت اصلی رمان برش جنگل، مردی است با اندوهی عمیق در دل. او می‌کوشد این اندوه را با چسبیدن به کار فراموش کند، اما همین‌که دمی از کار فارغ می‌شود این اندوه از دلش به بیرون لَب‌پَر می‌زند و فکر او را به خود مشغول می‌کند. اندوه او غم از دست دادن همسرش است و کاسّولا این اندوه را به صورت درهم‌تنیده با لحظات زندگی روزانهٔ گولی‌یلمو و در دل جزئیات این زندگی روزانه روایت می‌کند.

گولی‌یلمو همسرش را تازه از دست داده و حالا مدتی است که با بچه‌هایش و خواهرش، که نگهدارِ بچه‌هاست، زندگی می‌کند و جای همسرش را خالی می‌بیند و این غیاب، این جای خالی، فقط وقتی از یادش می‌رود که او خود را به هیزم‌شکنی و بریدن درخت‌ها مشغول می‌کند. به قول خود کارلو کاسّولا، در یادداشتی که با عنوان «به خوانندگانم» در سرآغاز رمان برش جنگل و به عنوان مقدمهٔ این رمان چاپ شده، «وقتی گولی‌یلمو دربست در بندِ کار است رنج ناپدید می‌شود؛ امّا کافی است سرِ هیچ و پوچ، کلمه‌ای، حرکتی، آگاهیِ دردناک وضعیت‌اش دوباره شکفته شود».

کاسّولا در این یادداشت آغازین، علاوه بر اشاره‌ای به زمان برش جنگل و زمینهٔ نگارش آن، از خودش می‌گوید و از گذشته‌اش و از نوشتن و از اینکه چطور و از چه وقت تصمیم گرفته نویسنده شود.

در بخشی از این رمان آمده است:

گورستان نقلی سوت و کور بود. صلیبی آهنی و زمین تازه بیل‌خورده نقطه‌ای را نشان می‌داد که همسرش به تازگی دفن شده بود. گولی‌یلمو ایستاد جلو پُشته‌ی خاک روی قبر. تا روز ناتاله نمی‌توانست به آنجا برگردد، سعی کرد خودش را جمع‌وجور کند و حواسش را بسپارد به مرده. امّا هوا گرم بود، همهمه‌ای در فضا بود، همه‌چی دست به دست هم می‌داد گیجاش می‌کرد، اندکی جهیدن ملخ درشتی را، میان صلیب‌ها، پُشته‌های خاکِ گورها و علف‌های هرز، دنبال کرد.

به ضرب نیازِ درونی برگشت به اینکه خودش را جمع و جور کند. امّا توی ذهنش تهی بود. بنابراین حرکت کرد رفت سمت سقف کوچکی، در گوشه‌ای، بیلچه‌ای را بیرون کشید و کمی خاک پُشته‌ی گور را از نو بیل زد. بعد دلشاد شد از اینکه باید به پُر کردن گلدان و مرتب کردن گُل‌ها می‌پرداخت. دست آخر جلو گور دوباره بلند شد، با حالتی آرام و خونسرد ایستاد، اما یک‌بار دیگر باز هم توفیق نیافت تمرکز پیدا کند. وقتی به این نتیجه رسید که به اندازه‌ی کافی آنجا مانده صلیبی بر خود کشید و بیرون آمد (ص.۳۲ و ۳۳).

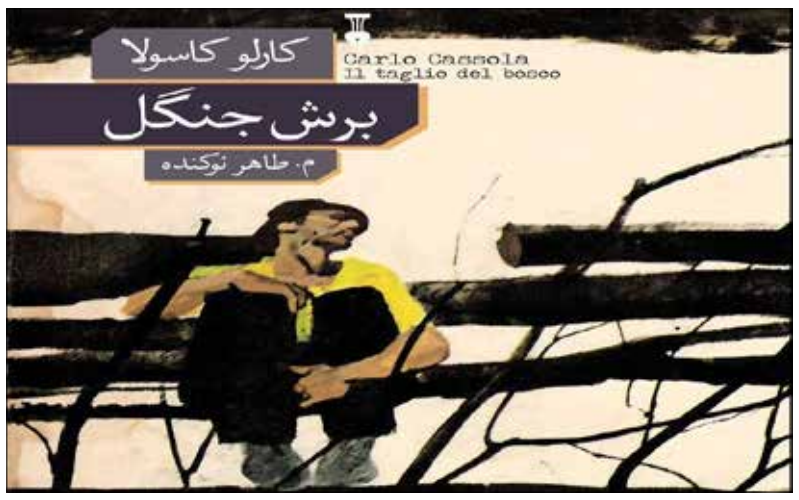

درباره کارلو کاسّولا، نویسنده رمان «برش جنگل»

کارلو کاسّولا(Carlo Cassola)، متولد ۱۹۱۷ و درگذشته به سال ۱۹۸۷، داستان‌نویس و جسترانویس ایتالیایی و از مهمترین نویسندگان ایتالیای بعد از جنگ جهانی دوم است.

کاسّولا در خانواده‌ای مرفه در رُم متولد شد، اگرچه مکان رویدادهای قصه‌هایش در توسکانا است و از همین رو، چنانکه خود در یادداشت ابتدای رمان برش جنگل می‌نویسد، او را نویسنده‌ای اهل توسکانا به حساب آورده‌اند.

کاسّولا خیلی زود و پیش از آنکه به مدرسه برود جذب کتاب و کتابخوانی شد و خواندن و نوشتن را قبل از مدرسه یاد گرفت. در کودکی به جانورشناسی و مطالعه در این باب علاقه داشت، آن‌قدر که پدرش پیش‌بینی می‌کرد طبیعی‌دان بشود. در دوران مدرسه به تاریخ علاقمند شد و بعدتر به ورزش. جغرافی و سینما از دیگر علائق او بود. دست آخر اما بر آن شد که نویسنده بشود.

در دانشکده حقوق ثبت‌نام کرد، البته به گفتهٔ خودش به این دلیل که در این دانشکده مجبور نبود زیاد درس بخواند و می‌توانست بیشتر وقت خود را وقف ادبیات کند. شروع کرد به نوشتن شعر و قصهٔ کوتاه. از کودکی هم چیزهایی نوشته بود. حالا اما نوشتن برایش جدی شده بود، اگرچه نخستین تلاش‌هایش، چناکه خود می‌گوید، موفق نبود. در کنار نوشتن به تدریس پرداخت. با تدریس هم می‌توانست درآمدی داشته باشد و هم وقت آزاد بیشتر برای انجام آنچه علاقهٔ اصلی‌اش بود.

جنگ جهانی دوم اما در کار نویسندگی‌اش وقفه انداخت. در دوران جنگ هسته‌ای پارتیزانی تشکیل داد. حضور در نهضت مقاومت در این دوره اندوخته‌ای شد برای بعضی قصه‌هایی که بعدها نوشت. نطفهٔ رمان برش جنگل نیز در همان دوره بسته شد و بر اثر آشنایی کاسّولا با هیزم‌شکنان در آن دوره و خصوصاً آشنایی‌اش با هیزم‌شکنی که ناپدید شده و معلوم شده بود که به دست آلمانی‌ها تیرباران شده است.

کاسّولا همچنین برش جنگل را تحت‌تأثیر اندوه ناشی از مرگ همسر خودش نوشت که در زمان نوشته‌شدن همین رمان درگذشت و مرگ او بسیار بر کاسّولا و نگاه او به زندگی و ادبیات اثر گذاشت.

وی در آثارش از دشواری‌های زندگی مردم توسکانای ایتالیا می‌نویسد و از زندگی مردم معمولی و نیز از سرخوردگی روشنفکران ایتالیایی که در دوران سلطهٔ فاشیسم در ایتالیا می‌زیستند. رمان‌های فائوستو و آنّا و همخواهِ بوبه از آثار مشهور کاسّولا هستند. او را یکی از نخستین نویسندگان شیوه‌ای از قصه‌نویسی دانسته‌اند که در فرانسه رمان نو نامیده شد.

درباره ترجمهٔ فارسی رمان «برش جنگل»

رمان برش جنگل با ترجمهٔ محسن طاهر نوکنده در نشر نو منتشر شده است. وی متولد ۱۳۲۶ در نوکنده، مترجم، روزنامه‌نگار، شاعر، نویسنده و منتقد ایرانی است.

نوکنده تحصیلات متوسطه را در مدرسهٔ دارالفنون تهران گذراند و از آنجا دیپلم ادبی گرفت و بعد از آن در ایتالیا، در هنرکده هنرهای زیبای رُم و هنرکده آلبرتینای تورینو، تحصیل کرد. او مدتی در دانشگاه تهران زبان و ادبیات ایتالیایی تدریس می‌کرد.

اشعارش روزگاری در نشریاتی نظیر «خوشه»، «جنگ اصفهان»، «بازار رشت (ویژه‌ی هنر و ادبیات)» و «جزوه‌ی شعر» منتشر می‌شد و اولین قصه‌اش، به نام «یورش در خون»، در نخستین شماره نشریهٔ «لوح» به چاپ رسید.

همکاری با روزنامهٔ «آیندگان» و مجلهٔ «آدینه»، سردبیری مجلهٔ «بیدار» (چاپ کلن) و انتشار مجلهٔ ادبی «این شماره با تأخیر» فعالیت‌های او در عرصهٔ روزنامه‌نگاری‌اند. نقد و معرفی نقاشان معاصر از دیگر فعالیت‌های فرهنگی م. طاهر نوکنده است.

کتاب‌های الف، ابریشم و کشف جویس دیگر ترجمه‌های نوکنده هستند. از او همچنین دو اثر تألیفی به نام‌های جناب فریدون: شوخی‌نگاره‌های فریدون جناب و سهراب سپهری: طرحها و اتودها منتشر شده است.

کتاب برش جنگل اثر کارلو کاسولا ترجمهٔ محسن طاهر نوکنده در شمارگان هزار و ۱۰۰ نسخه و ۱۴۲ صفحه به تازگی از سوی نشر فرهنگ‌نشرنو چاپ شده است.

نکات جالبی که باید از هیروگلیف مصری بدانید

در کنار اهرام، مجسمه‌های ابولهول و مومیایی‌ها، دیگر اکتشاف جذاب از تمدن باستانی مصر یک سیستم نوشتاری است که در آن از تصاویر سبک‌وار از انسانها، حیوانات و اشیاء برای انتقال پیام استفاده می‌شد، یعنی خط هیروگلیف. خط هیروگلیف که نامش را از لغت یونانی hieroglyphikos به معنی حکاکی مقدس می‌گیرد، در قدیمی‌ترین حالت، روی دیوارهای سنگی که بیش از ۵ هزار سال قدمت دارند کشف شد و تا قرن چهارم میلادی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. مصریان باستان داخل معابد، بناهای یادبود و مقبره‌های خود را به الفبای هیروگلیف مزین می‌کردند و یا آن‌ها را روی پاپیروس می‌نوشتند. پاپیروس نوعی کاغذ باستانی است که با استفاده از گیاهی به همین نام ساخته می‌شد. در ادامه به ۸ نکته جالب درباره هیروگلیف مصری می‌پردازیم:

۱. اگرچه در سیستم نوشتاری هیروگلیف برای انتقال پیام از تصاویر استفاده می‌شود اما، برخلاف باور عموم، این خط یک خط تصویری نیست

از آنجایی که نمادهای به کار رفته در خط هیروگلیف شبیه انسان‌ها، حیوانات و اشیا هستند، تصور این که هیروگلیف‌ها به معنای تصویر متناظر خود دلالت دارند کار ساده‌ای است اما اینطور نیست. برخی هیروگلیف‌ها در زبان مصر باستان نماد اصوات هستند درست مثل کاراکترهای الفبای رومی. دیگر هیروگلیف‌ها نیز ایدئوگرام‌هایی هستند که مفاهیم را نمایش می‌دهند و هیچ آوایی ضمیمه‌شان نیست.

۲. خط هیروگلیف به مقبره‌های از ما بهتران و نخبگان جامعه مصر باستان پیوند خورده است

پیتر اف. دورمن از اساتید بازنشسته موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو می‌گوید: نمونه‌های اولیه خط هیروگلیف عموما از مقبره‌های سلطنتی ابیدوس مصر کشف شدند. از آنجایی که خط هیروگلیف مبتنی بر ترسیم تصاویر بود پیوند آن با هنر رسمی ناگسستنی است، به ویژه برای اشاره به پادشاه که تصویر آن را می‌توان در مجسمه‌های یادبودی دید که در معابد اولیه قرار داده می‌شدند.

به گفته دورمن، اگرچه این سیستم نگارش در نهایت در انواع دیگر نوشتار مورد استفاده قرار گرفت اما هیروگلیف‌ها هیچگاه پیوند اولیه خود با محیط‌های متعلق به نخبگان جامعه مثل معابد و مقبره‌ها را از دست ندارند. مردم عادی که عضو خاندان سلطنتی نبودند نیز گاهی از هیروگلیف‌ها در مقبره‌ها و مجسمه‌های یادبود شخصی خود استفاده می‌کردند البته این امتیاز هم فقط مخصوص افرادی بود که پول کافی برای پرداخت اجرت سنگ تراشان را داشتند.

۳. هیروگلیف چندان رایج نبود و مصریان باستان بیشتر از دیگر روش‌های نوشتاری استفاده می‌کردند

از آنجایی که خط هیروگلیف خیلی پیچیده بود، مردمان مصر باستان انواع ساده‌تری از خط را ابداع کردند. خط هیراتیک یا کاهنی یکی از این نوع خطوط بود؛ یک خط شکسته که با قلم روی پاپیروس یا استراکون نوشته می‌شد اما هیچوقت به بناهای رسمی راه پیدا نکرد. سیستم نوشتاری دموتیک که در سده ۸۰۰ پیش از میلاد ابداع شد نیز برای نگارش اسناد روزمره و آثار ادبی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

۴. خواندن متون نوشته شده به خط هیروگلیف گاو نر می‌خواهد و مرد کهن!

در خط هیروگلیف بین کلمات فاصله وجود ندارد و خبری از علائمی چون ویرگول و نقطه هم نیست. این بدان معناست که برای خواندن آنچه به هیروگلیف نوشته شده، باید کاملا به دستورزبان مصر باستان مسلط بوده و درباره پیام نوشته شده پیش زمینه داشته باشید تا بتوانید کلمات، عبارات، جملات، پاراگراف ها و فصل ها را از هم تفکیک کنید. به علاوه، خط هیروگلیف برخلاف زبان انگلیسی مدرن، الزاما از چپ به راست خوانده نمی‌شود؛ هیروگلیف‌ها ممکن است به صورت افقی از چپ به راست/از راست به چپ و یا حتی به صورت عمودی نوشته شده باشند!

۵. تنها تعداد محدودی از مصریان باستان سواد خواندن خط هیروگلیف را داشتند

آن طور که در کتاب مصری میانه: درآمدی بر زبان و فرهنگ هیروگلیف‌ها نوشته جیمز پی. آلن آمده است، در دوره متاخر مصر باستان، فقط کاهنان می‌توانستند خط هیروگلیف را بخوانند. به نقل از این کتاب، متون و نوشته‌هایی که بنا بود مخاطبان گسترده‌تری داشته باشند به جای هیروگلیف به خط دموتیک نوشته می‌شدند.

۶. سیستم نوشتاری هیروگلیف به تدریج و پله پله منسوخ شد

در سده ۳۰۰ قبل از میلاد، وقتی دودمان بطلمیوس که از نژاد مقدونی بودند در مصر روی کار آمدند، یونانی جای زبان مصری را به عنوان زبان دربار گرفت. حدود ۶۰۰ سال بعد، در سال ۳۸۴ میلادی، تئودوسیوس امپراطور مسیحی روم با صدور حکمی بت پرستی را در مصر ممنوع کرد و این آغازی بر پایان استفاده از هیروگلیف‌ها بود.

به نقل از کتاب درک هیروگلیف: راهنمای مقدماتی کامل نوشته هیلاری ویلسون، در زمانی که آخرین نوشته‌های مبتنی بر خط هیروگلیف در سال ۳۹۴ میلادی در معبد فیله مصر حک شدند، احتمالا تنها تعداد کمی مجسمه‌ساز مصری باقی مانده بودند که معنی چیزی که حک می‌کردند را متوجه می‌شدند!

۷. کشف سنگ رُزِتا مقدمه یک پیشرفت بزرگ در درک هیروگلیف‌ها شد

سربازان فرانسوی تحت امر ناپلئون در مصر، در سال ۱۷۹۹ میلادی، حین تعمیر یک دژ در شهر رشید یا رزتا یک سنگ نبشته پیدا کردند که به سنگ رزتا معروف شد. این سنگ با نوشته‌هایی به سه خط مختلف هیروگلیف، دموتیک و یونانی باستان پوشانده شده بود. این که هر سه خط روی یک سنگ حک شده بودند، به پژوهشگران شانس آن را داد که از خط هیروگلیف رمزگشایی کنند.

توماس یانگ، دانشمند انگلیسی که در سال ۱۸۱۴ مطالعه روی این سنگ نبشه را آغاز کرد، به این نتیجه رسید که برخی از نمادهای هیروگلیف آن، هجی آوای اسامی سلطنتی هستند. اما ژان فرانسوا شامپولیون در سال ۱۸۲۲ اثبات کرد هیروگلیف‌ها ترکیبی از نمادهای آوایی و ایدئوگرافیک هستند. او به همین روش موفق به رمزگشایی متن هیروگلیف روی سنگ رزتا شد که پیامی از کاهنان مصری خطاب به بطلمیوس پنجم بود.

۸. رمزگشایی از خط هیروگلیف هنوز هم چالش برانگیز است

فهمیدن معنی متونی که به هیروگلیف نوشته شده‌اند، هنوز هم یک چالش بزرگ برای دانشمندان است و به کلی تعبیر ذهنی نیاز دارد. حتی بلند خواندن این نمادها هم کار ساده‌ای نیست.

دورمن می‌گوید: استفاده زیاد از علائم آوایی نیست که ترجمه این خط را سخت می‌کند، بلکه مشکل آن است که تلفظ صوتی زبان مصر باستانی در این خط به طور کامل نوشته نمی‌شود و همین امر تلفظ کلمات، و به ویژه پیچیدگی‌های سیستم زبان مصری، را به موضوعی متکی بر حدس و گمان تبدیل کرده است.

ابراهیمی ترکمان: تنها راه دائم الذکر بودن برای خداوند باور فقر نسبت به هستی است

ابوذر ابراهیمی‌ترکمان، رییس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در سخنرانی خود در مراسم رونمایی از ترجمه ترکی استانبولی کتاب «رسالهٔ الولایه» گفت: کتاب «رسالهٔ الولایهٔ» محصول یک دوران عجیبی است. مرحوم علامه طباطبایی متولد ۱۲۸۱ هجری شمسی است. ایشان در سال ۱۳۰۴ به سمت نجف رفتند و به مدت ۱۰ سال در نجف اقامت داشتند. اما به دلیل مشکلات مالی و معیشتی در سال ۱۳۱۴ از نجف به شهر تبریز کوچ کردند.

وی افزود: در زندگینامه خودنوشت علامه طباطبایی آمده است که ایشان در طول ۱۱ سال که در تبریز بودند؛ دوران سختی گذراندند و عجیب اینکه این کتاب محصول همان دوران است.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی مهمترین ویژگی کتاب رسالهٔ الولایهٔ را هماهنگی بین عرفان، برهان و قرآن کریم دانست و گفت: علامه طباطبایی مطالب عرفانی که چشیده را برهانی کرده و استدلال‌های عقلانی برای آنها به کار برده و سپس منطبق با قرآن کریم کرده است.

ابراهیمی‌ترکمان ادامه داد: از دیگر ویژگی‌های این کتاب باید به بحث ولایت اشاره کرد. ولایت آخرین سیر تکاملی انسان است. آخرین مقامی است که انسان می‌تواند به آن برسد و آخرین کمال حقیقی انسان است. علامه طباطبایی می‌فرمایند راه ذکر خداوند این است که انسان راه غرق نشدن در دنیا را بداند و به یاد خداوند سبحان باشد و حیات دنیا مانع غفلت از ذکر است. اگر انسان غافل شود و ذکر نداشته باشد، دستش از آن چیزهایی که راه دستیابی آن فقط ذکر است، کوتاه می‌شود.

وی اظهار کرد: در اولین قدم پس از ذکر الهی، افق محبت طلوع می‌کند سپس، اسباب استقلال خود را از دست می‌دهد، بنابراین راهی که علامه طباطبایی ذکر می‌کند، دوام ذکر است. تنها راه دائم الذکر بودن نسبت به خداوند متعال، باور فقر است، اینکه انسان باور کند که فقیر است. اگر انسان به فقر دائمی خودش متوجه باشد یعنی بداند همیشه فقیر است و هر لحظه فقیر و نیازمند هستی بخش است، خودش دوام ذکر الهی می‌شود و دوام ذکر، محبت می‌آورد.

قهرمان سلیمانی، سرپرست مرکز گفتگوی ادیان و فرهنگهای سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در بخش آغازین این مراسم، گفت: علامه طباطبایی فیلسوف، مفسر و عارف بزرگ جهان اسلام است که در شگرفی در عالم اسلام داشت.

وی افزود: سلسله‌ای از دینداران توفیق پیدا کردند که در محضر پُر فیض علامه بهره گیرند چه در نوشته‌ها و کلام منطق و چه در سیره و سلوک و معرفی کوتاه او از تشیع و هنوز هم یکی از پر مغزترین متونی است که در دانشگاه‌های شرق و غرب عالم تدریس می‌شود.

با همکاری مرکز ترجمه و نشر معارف اسلامی و علوم انسانی و رایزنی فرهنگی کشورمان در ترکیه، مراسم رونمایی از ترجمه ترکی استانبولی کتاب «رساله الولایه» اثر علامه طباطبایی(ره) با حضور و سخنرانی ابوذر ابراهیمی ترکمان، رییس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، محمود صدقی‌زاده، رایزن فرهنگی کشورمان در آنکارا، حجت‌الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، حجت‌الاسلام والمسلمین احمد مبلغی، حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه و حجت‌الاسلام والمسلمین صادق حسن‌زاده، مترجم کتاب، اکرم کلش، حسن قناعتلی، مترجم کتاب به زبان ترکی استانبولی و احمد تورگوت در محل حوزه ریاست سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برگزار شد.

کتاب «رسالهٔ الولایه» به همت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ترکیه به زبان ترکی استانبولی ترجمه و منتشر شده است. در این کتاب، مترجم علاوه بر ترجمه متن رساله الولایه از زبان عربی به زبان ترکی استانبولی با استفاده از سه شرح صورت گرفته بر رساله مذکور از آیت الله جوادی آملی، مرحوم آیت‌الله صانعی زنجانی و محمد حسین رحیمی، شرح رساله را از زبان فارسی به زبان ترکی استانبولی ترجمه کرده است.

اخبار

مادر شهیدان حیدران؛

اگر به اندازه رگ‌های بدنم اولاد داشتم، در راه اسلام فدا می کردم

مادر شهیدان علیرضا و غلامرضا حیدریان در برنامه «سلام تهران» که ۲۱ مرداد از شبکه پنج سیما پخش شد، با اشاره به اینکه من تنها دو پسر داشتم و هر دو شهید شدند، یادآور شد: علیرضا، پسرِ بزرگم بود. او اولین خبرنگار شهید استان لرستان بود. علیرضا در حزب جمهوری در کنار شهیدان بهشتی، رجایی و باهنر و ... فعالیت داشت. زمانی که حزب جمهوری منفجر شد، عروسی علیرضا بود. به او گفته بودند برای فیلمبرداری به تهران برود؛ اما چون شب عروسی‌اش بود، پدرش با رفتن او موافقت نکرد. ساعت شش صبح روز بعد از انفجار حزب جمهوری، از طرف استانداری با ما تماس گرفتند و خبر انفجار حزب را دادند و درخواست کردند به علیرضا بگوییم خودش را به آن‌جا برساند.

«مهرانگیز حیدریان» در «میز اتفاق» این برنامه با بیان خاطرات اعزام و شهادت پسر بزرگش علیرضا حیدریان، گفت: علیرضا ۲۲ سالش بود که به شهادت رسید. بار اولی که به جبهه اعزام شد با دوربین خبرنگاری رفته بود. بالای وصیت‌نامه‌اش نوشته اگر سلاح ندارم که بجنگم، سینه‌ای دارم که یک گلوله از دشمن را حرام می‌کند. هنگام دومین اعزامش به جبهه، پسری ۲۰ روزه داشت. امام (ره) فرموده بودند کسانی که می‌توانند سلاح به دست بگیرند راهی جبهه شوند. به او گفتم تازه فرزنددار شده‌ای، نرو. می‌گفت امام (ره) دستور داده‌اند. خودم ساک او را بستم و راهی جبهه‌اش کردم.

او در ادامه گفت: می‌دانستم علیرضا شهید خواهد شد. او سال ۶۱ به شهادت رسید. کنار پیکر فرزندم سخنرانی کردم و خطاب به نیروهای بعثی گفتم که اگر علیرضا دادم و علیرضاها دادیم، قامت ما در برابر شما خم نخواهد شد. یک پسر دیگر دارم و اگر اسلام در تنگنا قرار بگیرد، او را هم به جبهه می‌فرستم. این مادر شهید در رابطه با اعزام و شهادت پسر دومش غلامرضا حیدریان، عنوان کرد: پسر دومم، غلامرضا در سال ۶۷ به شهادت رسید. او هم خبرنگار بود. دو فرزند دختر داشت. پیکر او ۱۳ سال مفقود بود. بعدها پیکرش را برایم آوردند. بعد از شهادت این دو همه با احترام من را همراهی کردند اما حضرت زینب (س) را به اسارت بردند. غم ما که از غم حضرت زینب (س) بالاتر نیست. جانم به فدای حضرت زینب (س) که ان‌شاءالله شفیع ما در آخرت باشند.

حیدریان با اشاره به اینکه اگر به اندازه رگ‌های بدنم اولاد ذکور داشتم، باز هم در راه اسلام و دفاع از وطن فدا می‌کردم، اظهار کرد: افتخار می‌کنم دو پسر داشتم که با نان حلال پدرشان بزرگ شدند و ثمره‌اش راهی بود که انتخاب کردند. پسرانم در راه دفاع از اسلام، وطن و ناموس این خاک به جبهه رفتند و به شهادت رسیدند. اگر به اندازه رگ‌های بدنم اولاد ذکور داشتم، باز هم در این راه فدا می‌کردم.

مادر شهیدان حیدریان در خصوص فعالیت‌های خود، گفت: تمام اهالی خرم‌آباد من را می‌شناسند. فعالیت‌های خیریه و آموزش قرآن دارم. به ۴۰ نفر از بانوان که قرآن خواندن بلد نبودند، آموزش قرآن دادم. اکنون در تهران ساکن هستم و همچنان به همین فعالیت‌ها مشغولم.

وی در پایان افزود: امیدوارم شر ویروس منحوس کرونا از سر تمام دنیا کم شود. به نمایندگی از طرف خانواده‌های شهدا و جانبازان از رئیس جمهور می‌خواهم که فکری به حال مشکلات اقتصادی و گرانی‌ها بکنند و مردم را از وضعیت بد معیشتی نجات دهند.

توسط انتشارات سروش؛

«مرجعیت رسانه‌های اجتماعی در انتخابات» به چاپ دوم رسید

به نقل از روابط‌عمومی انتشارات سروش، کتاب «مرجعیت رسانه‌های اجتماعی در انتخابات؛ طلیعه‌ای بر پسا حزب‌گرایی» نوشته محمدمهدی اسلامی به‌تازگی توسط انتشارات سروش به چاپ دوم رسیده است.

رصد برگزاری انتخابات ایران در دو دهه اخیر، نشان می‌دهد که توسعه شبکه‌های اجتماعی متکی بر رسانه نوین موجب برجسته شدن حداقل یک نرم‌افزار در هر انتخابات شده است. همه‌گیری کووید-۱۹ در هنگامه آغاز رقابت‌های سیزدهمین انتخابات ریاست جمهوری و ممانعت از تشکیل شبکه‌های اجتماعی حقیقی به شیوه سنتی و با حضور فیزیکی نیز موجب تشدید اقبال به شبکه‌های اجتماعی مجازی و رسانه‌های نوین شد و این بار، ستاره جدید میدان کلاب هاوس (Clubhouse) بود.

در کتاب به این موضوع اشاره شده که انقلاب اسلامی ایران ناقد همه سیاست‌های سلطه برجای مانده از رژیم شاهنشاهی از جمله نگاه نقادانه درباره تک‌حزبی شاه بوده است. شاید به همین دلیل بود که جمهوری اسلامی ایران در آغاز، شاهد شکل‌گیری احزاب متعددی بود که گاه بدیهی‌ترین ملزومات یک‌حزب، یعنی اساسنامه را نیز نداشتند. در این میان، «حزب جمهوری اسلامی» یک نمونه قابل اتکا بود که به لحاظ شاخص‌های گوناگون، حزبی تمام‌عیار بود. حزبی که به مرور، اصلی‌ترین حرف را در انتخابات‌ها بر عهده داشت.

«کتاب مرجعیت رسانه‌های اجتماعی در انتخابات؛ طلیعه‌ای بر پسا حزب‌گرایی» به این موضوع نگاه داشته و مولف آن، مباحث خود را در این‌بخش‌ها سامان داده است: «ترسیمی از نقطه تفحص»، «سرگذشت انتخابات و رسانه»، «تطور رسانه‌های اجتماعی»، «جایگزینی با کارکرد احزاب»، «مرجعیت یافتن رسانه‌های نوین»، «بررسی دیدگاه کارشناسان و نخبگان پیرامون مرجعیت شبکه‌های اجتماعی در انتخابات ۱۳۹۶»، «تجزیه و تحلیل داده های تحقیق»، «ارزیابی نظرات نخبگان»، «آینده رسانه‌های اجتماعی» و «انتخاباتی بدون احزاب».

چاپ دوم این‌کتاب با ۱۵۵ صفحه، شمارگان ۵